

گروه بدلی در فارسی و عربی

احسان اسمعیلی طاهری*

چکیده

از مقایسه گروه اسمی - بدلی در فارسی و ترکیب بدلی - اسمی در عربی از لحاظ تعریف و ساختمان و موارد کاربرد و تقسیمات و ترتیب و آرایش اجزاء و نقش نحوی و معرفگی و نکرگی و ... همسانی ها و ناهمسانی هایی ملاحظه می شود. گروه اسمی - بدلی در فارسی و ترکیب بدلی - اسمی در عربی در داشتن دو جزء، یعنی مبدل^۱ منه و بدل و در مبهم بودن مبدل^۱ منه و ابهام زدایی بدل از آن و در نبودن واسطه^۲ میان دو جزء، نیز در این که هر دو جزء یک مرجع و مصداق خارجی دارند، همسان اند. به علاوه در هر دو زبان فایده^۳ بدل به مبدل^۱ منه می رسد. همچنین گروه یا ترکیب اسمی بدلی می تواند بیشتر نقش های دستوری اسم را بپذیرد.

با این تفاوت که برخلاف عربی، در فارسی میان مبدل^۱ منه و بدل درنگی خاص هست و در عربی نیز این دو جزء هم اعرابند، یعنی مبدل^۱ منه اعراب اصلی و بدل اعراب تبعی دارد. ولی در فارسی این دو هم نقشند. همچنین در گروه اسمی - بدلی در فارسی دست کم یکی از دو جزء معرفه است در حالی که در ترکیب اسمی - بدلی در عربی لزوماً یکی از این دو جزء معرفه نیست.

کلیدواژه: گروه اسمی - بدلی، ترکیب بدلی - اسمی، مبدل^۱ منه یا بدل دار، بدل

مدخل

در کتب دستوری زبان فارسی از حالت بدلی به عنوان یکی از حالت ها یا نقش های دستوری اسم و گروه اسمی صحبت می شود. خیامپور سیزده حالت، انوری و احمدی گیوی ده نقش یا حالت، فرشیدورد یازده حالت و ذوالنور ده حالت برای اسم برشمرده اند که همه آنها حالت یا نقش بدلی است. از این میان فقط فرشیدورد است

* استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه سمنان
تاریخ وصول: ۹۳/۱۰/۱۰ - پذیرش نهایی: ۹۴/۹/۲



که علاوه بر حالت بدلی از حالت شبه بدلی (شاخصی) به عنوان یکی از حالت ها یا نقش های اسم نام می برد. (فرشیدورد، ۱۳۸۳: ۲۰۹).

در بعضی از دستورهای فارسی که نقش گرا هستند از نقش و زیرنقش صحبت شده است. در این کتابها نقش های دستوری (اسم) را به نقش های اجباری - شامل نهاد، مسند، مفعول و تمییز - و نقش های اختیاری شامل متمم فعل، قید فعل و قید جمله تقسیم کرده اند. اینان پس از نقش ها از زیرنقش یا وابسته صحبت کرده اند که آوردن آنها باعث گسترش جمله [و تشکیل گروه اسمی یا وصفی یا... به جای اسم یا صفت] می شود. زیر نقش ها یا وابسته های اسم با توجه به جای قرار گرفتنشان نسبت به هسته (اسم) یا پیشین اند یا پسین. وابسته های پیشین اسم عبارتند از: صفت اشاره، صفت مبهم، صفت شمارشی، صفت تعجبی و شاخص^۱ وابسته های پسین اسم نیز عبارتند از: صفت بیانی، صفت شمارشی، مضاف الیه، بدل، شاخص، متمم اسم و جمله های موصولی. (ارژنگ، ۱۳۷۸: ۳۱ و ۵۸ و ۶۸ و ۷۴).

در جایی دیگر این وابسته ها کمی تفصیل و گسترش یافته اند؛ یعنی نه وابسته پیشین - شامل صفت اشاره، صفت عالی، صفت مبهم، صفت تعجبی، صفت پرسشی، اعداد ترتیبی، عددهای اصلی، شاخص و «یک» نکره - و هفت وابسته پسین شامل نشانه های جمع، «ی» نکره، صفت بیانی، مضاف الیه، بدل، متمم اسم، جمله ربطی توضیحی (ارژنگ و صادقی [الف]، ۱۳۶۵: ۳۱ و ۲۶؛ ارژنگ و صادقی [ب]، ۱۳۶۵: ۹۹ و ۱۲۱). در هر صورت بیشتر دستورهای معاصر به هنگام بحث و بررسی حالت ها یا نقش های دستوری اسم از بدل چه به عنوان یک نقش و چه به عنوان یک زیرنقش یا وابسته اسم صحبت کرده اند؛ ولی در مورد شبه بدل یا شاخص فقط ارژنگ (ص ۷۲ و ۷۳) و ارژنگ و صادقی [الف] (ص ۳۰)، به صورت مختصر و فرشیدورد با تفصیل بیشتر (ص ۲۳۲ تا ۲۳۴) مطالبی آورده اند.

در نحو عربی، بدل کل از کل و عطف بیان تقریباً بر همدیگر انطباق دارند و گذشته از دو مورد کاربرد خاص که صرفاً عطف بیان است و بدل کل از کل نیست، این دو تابع، یکی و عین هم اند. سیبویه در «الکتاب» نامی از اصطلاح عطف بیان نبرده و نمونه ای مانند «مررت برجل عبدالله» را بدل معرفه از نکره دانسته نه عطف بیان (الاسترآبادی، ۲۰۱۰: ج ۲: ۳۰۲).



در میان معاصران نیز عباس حسن، فرق‌گذاری میان این دو را دارای اساس درستی نمی‌داند و حتی آن را مبتنی بر تخیل می‌شمارد و می‌نویسد: «بهتر است مشابهت میان بدل کل از کل و عطف بیان را کامل بدانیم و به سبب آسان‌سازی ای که در یکی دانستن آنها هست و به سبب پیروی از اصول و قواعد زبانی عام خوب‌تر است آن دو را یکی بدانیم.» (حسن، ۱۳۸۰: ج ۳: ۵۴۶ و نیز/ ۵۴۹، پاورقی ۳) و همچنین فاضل سامرای بر آن است که «عطف بیان همان بدل (کل از کل) است و دلیلی ندارد و لازم نیست که ادعا کنیم این دو با هم تفاوت‌هایی دارند. پس می‌شود به یکی از این دو (بدل یا عطف بیان) بسنده کرد»؛ ولی در عین حال اصطلاح بدل را شایسته‌تر می‌داند. چنان که رضی استرآبادی نیز معتقد است (الاسترآبادی، ج ۳: ۱۸۶ و ۱۸۵) و همچنان که سیبویه اصلاً نامی از عطف بیان نبرده است.

ما در گفتار حاضر برای سهولت امر بدل و شبه بدل (شاخص) را یکی خواهیم دانست و از گروه شبه بدلی در ذیل گروه بدلی سخن خواهیم گفت و هر دو را بر روی هم «گروه اسمی بدلی» نام خواهیم کرد. متقابلاً در عربی نیز به دلیل نظر سیبویه و رضی‌الدین استرآبادی و عباس حسن و فاضل سامرای مبنی بر یکی دانستن بدل کل از کل اسمی و عطف بیان، و همچنین برای تسهیل در کاربرد اصطلاح، این دو را یکی خواهیم دانست. از میان بدل‌های کل از کل نیز، بدل فعلی و بدل جمله‌ای را خارج می‌کنیم و فقط از بدل کل از کل اسمی در کنار عطف بیان به عنوان بدل و گروه اسمی بدلی در عربی صحبت می‌کنیم. در کار مقابله «گروه اسمی بدلی در فارسی و عربی» طبعاً از دو کتاب «دستور مفصل امروز» و «گفتارهایی درباره زبان فارسی» نوشته فرشیدورد به عنوان مهمترین منابع فارسی استفاده کرده ایم و این به دلیل تفصیل و توضیح بیشتری است که نسبت به دیگر دستورنویسان برای شبه بدل و بدل آورده اند.

۱- تعریف گروه اسمی بدلی در فارسی و ترکیب ترکیب یا مرکب

اسمی بدلی در عربی

گروه اسمی بدلی یکی از اقسام گروه‌های اسمی چند هسته‌ای است که از بدل دار (مبدلُ منه) و بدل به وجود می‌آید؛ مانند: «پسر او فرهاد» و «فردا



چهارشنبه». بدل و بدل دار قطب های گروه اسمی بدلی به شمار می روند. بدل [نیز] گروه اسمی یا اسمی است غیر مکرر و توأم با درنگی خاص که با اسم یا گروه اسمی دیگر به نام بدل دار دارای یک مرجع و یک نقش واحد دستوری است. (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۵۷). بنابراین بدل دار آن اسم یا گروه اسمی است که پیش از بدل واقع می شود و ابهام و پوشیدگی و ناآشکاری ای دارد که این ابهام آن با بدل روشن و برطرف می شود.

درباره گروه اسمی شبه بدلی می توان گفت که: آن گروه اسمی چند هسته ای است که از شاخص و مشخص تشکیل یافته است.

شاخص یا شبه بدل، گروه اسمی یا اسمی است که بدون واسطه و درنگ بدلی همراه با اسم خاص می آید و توضیحی درباره آن می دهد (همان: ۲۳۲) مشخص یا شبه بدل دار نیز معمولاً اسم خاص یا گروه اسمی خاصی است که همراه با شبه بدل می آید. (همان)

در عربی تعریفی از گروه اسمی بدلی یا «الترکیبه الإسمیه البدلیه» در منابع و کتب جدید مبتنی بر زبانشناسی که در دسترس بود نیافتیم. در نحو سنتی عربی نیز فقط تعریف بدل آمده؛ ولی با استفاده از تعریف گروه اسمی بدلی در فارسی و همچنین از توضیحاتی که درباره «ترکیبه» یا «group» دیدیم، می شود آنرا بدین شکل تعریف کرد: گروه اسمی بدلی، یکی از اقسام گروه اسمی در عربی است که از هسته ای با اعراب و نقش تبعی به نام بدل و یک وابسته دارای نقش و اعراب. مستقل به نام مبدلُ منه تشکیل یافته است؛ پس گروه اسمی بدلی در عربی دو رکن دارد یکی مبدلُ منه و دیگری بدل. از میان این دو جزء، تعریف بدل در منابع نحوی چنین است:

«بدل تابعی است که منظور از حکم اسناد داده شده به متبوعش خود بدل است نه متبوعش و غالباً میان آن و متبوعش (مبدلُ منه) واسطه ای لفظی فاصله نمی شود. (حسن، ۱۳۸۰: ج ۳: ۶۶۴؛ برکات، ۲۰۰۷: ج ۵: ۱۲۶).

البته تعریفی از مبدلُ منه در کتب نحوی نیافتیم؛ ولی می توان آن را بدین گونه تعریف کرد که: مبدلُ منه، آن اسم یا گروه اسمی معمولاً مبهم و ناآشکار و دارای

اعراب مستقلی است که مقصود حکم اسنادی جمله نیست (یعنی در حکم سقوط است) و پس از آن بی هیچ واسطه‌ای بدل می آید که تابع اعرابی آن است و ابهام و نا آشکاری آن را از بین می برد.

در مقایسه تعریف این دو در فارسی و عربی می شود گفت که گروه اسمی بدلی در فارسی و «التركيبية الإسمية البدلیة» در عربی، در داشتن دو جزء به نام مبدلُ منه و بدل و در قرار گرفتن در گروه اسمی و در مبهم بودن مبدلُ منه و ابهام-زدایی بدل از مبدلُ منه و در این که هر دو رکن این گروه یعنی مبدلُ منه و بدل یک مصداق خارجی و یک مرجع دارند همسانند.

با این تفاوت که بدل در فارسی توأم با درنگی خاص است بر خلاف عربی که چنین درنگی در قبل و بعد بدل وجود ندارد. همچنین در عربی به دلیل وجود پدیده اعراب، مبدلُ منه اعراب مستقل دارد و بدل دارای اعرابی تابع اعراب مبدلُ منه است؛ البته در گروه اسمی شبه بدلی فارسی که گفتیم در ذیل گروه اسمی بدلی قرار می گیرد شبه بدل یا شاخص آن درنگ خاص بدلی را نیز ندارد و از این لحاظ همانند گروه اسمی بدلی عربی است.

۲- ساختمان گروه اسمی بدلی در فارسی و مرکب بدلی در عربی

گفته شد که در فارسی گروه اسمی بدلی از بدل دار به علاوه بدل تشکیل می-شود و این ترتیب همیشه چنین است. هر یک از این دو رکن یا اسم است یا گروه اسمی. براین اساس حداقل چهار قسم خواهیم داشت:

یک: هر دو اسم اند؛ مانند: «ما، دانشجویان / ارادتمند، خسرو / فردا، چهارشنبه / شما، آزادمردان»

دو: هر دو گروه اسمی اند؛ مثل: «دوستان عزیزم، هوشنگ و فریدون / برادر من، آن مرد مهربان / شاه شمشاد قدان خسروشیرین دهنان»

سه: بدل دار اسم و بدل گروه اسمی است؛ مثل: «هوشنگ، برادر من و تو»

چهار: بدل دار گروه اسمی و بدل اسم است؛ مانند «برادر من و تو، هوشنگ / آن

مرد مهربان، فریدون (ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۸۷: ۲۲۹-۲۳۵).

همچنین برای گروه شبه بدلی یا گروه شاخصی نیز که معادل بخشی از مرکب‌های بدلی عربی هستند می‌توان چنین ارکان و تقریباً چنین اقسامی را برشمرد؛ یعنی گروه شبه بدلی، خود، شامل دو رکن شاخص به علاوه مشخص (شاخص دار) یا شبه بدل به اضافه شبه بدل دار است. شبه بدل یا شاخص معمولاً یک عنوان احترام آمیز یا یک عنوان نظامی یا سیاسی یا فرهنگی یا هنری یا ورزشی یا اجتماعی یا دینی و مذهبی یا جز اینهاست که معمولاً نشان دهنده رتبه یا درجه کسی است. شبه بدل دار یا شاخص دار یا مشخص نیز معمولاً یک اسم یا یک گروه اسمی خاص است. از آن چهار قسم بالا سه قسم را در اینجا نیز می‌توان نشان داد:

یک: هر دو اسمند؛ مثل: «دکتر حمیدی، پرفسور حسابی، حاجی بابا، سرهنگ سخایی، سپهبد قرنی، ارباب علی، شهید آوینی».

دو: هر دو، گروه اسمی اند؛ مانند: «مرحوم دکتر خسرو فرشید ورد، جناب استاد محمدرضا شفیعی کدکنی».

سه: شاخص اسم و شاخص دار گروه اسمی است؛ مثل: «استاد عبدالحسین زرین کوب، شهید مرتضی مطهری».

ظاهراً در نوع چهارم؛ یعنی اگر قرار باشد شاخص، یک گروه اسمی باشد به ناچار پس از آن نیاز به یک درنگ است و همین امر یک گروه شاخصی یا شبه بدلی را به یک گروه بدلی تبدیل می‌کند. ضمن این که در چنین حالتی پس از شاخص که اینک بدل دار شده است و خود یک گروه است معمولاً یک گروه اسمی به عنوان بدل می‌آید نه یک اسم تنها؛ مثلاً وقتی می‌گوییم «سرلشکر خلبان، شهید عباس بابایی» یا «امام اول شیعیان، حضرت علی(ع)»، «سرلشکر خلبان» و «امام اول شیعیان» بدل دار گردیده‌اند و «شهید عباس بابایی» و «حضرت علی(ع)» بدل اند.

حال برگردیم به مرکب بدلی در عربی که از دو رکن مبدل^۱ منه (بدل دار) و بدل تشکیل شده است و این ترتیب ظاهراً هیچوقت به هم نمی‌خورد؛ یعنی همیشه مبدل^۱ منه پیش از بدل می‌آید هر چند در جایی به آن تصریح نشده است. در مرکب بدلی یا این هر دو رکن اسم اند یا گاهی هر دو فعل اند و یا حتی گاهی هر دو جمله-اند. آنجا که هر دو فعل یا هر دو جمله باشند از مقایسه و مقابله ما در نوشتار حاضر خارج است؛ اما در جایی که این دو رکن فعل و جمله نباشند یعنی هر دو اسم (و یا

گروه اسمی) باشند می تواند قابل مقایسه با گروه اسمی بدلی در فارسی باشد. با این تفکیک و تعیین محدوده مقایسه می شود گفت که این دو رکن یا هر دو، مفرد بی دنباله‌اند؛ مانند: «أشرقَت الغزَاله، الشمسُ / الدینارُ من تیرٍ، ذهبٍ» و یا آن که هر دو مفرد دنباله دارند؛ مانند: «اهدنا الصراط المستقیم، صراط الذین انعمت علیهم» که «صراط» نخست، مبدلٌ منه است و صفت (مستقیم) گرفته و «صراط» دوم، بدل است و موصول و صله گرفته. یا آن که بدل دار مفرد، بی دنباله و بدل مفرد، دنباله‌دار است؛ مانند: «إنَّ النجومَ نجومَ الأفقِ أصغرِها» و یا آن که برعکس این حالت اخیر است یعنی بدل دار مفرد، دنباله‌دار است و بدل مفرد، بی دنباله؛ مثل: «بالوَادِ المقدس طویٌّ» یا مانند: «أخو موسی، هارون» ولی از آنجا که بدل کل از کل و عطف بیان از لحاظ معنا و اعراب و جامد بودن و تابع بودن با هم شباهت دارند (حسن، ۱۳۸۰: ج ۳: ۵۴۳). به نظر می آید همین اقسام و انواع را می شود در دو رکن مرکب عطف بیانی یعنی معطوف علیه به علاوه عطف بیان نیز پیاده کرد؛ مثلاً در ترکیب «بنته الرباب»، رباب عطف بیان مفرد بی دنباله برای «بنته» است که یک معطوف علیه مفرد دنباله-دار (مضاف الیه دار) است. یا مثلاً در ترکیب «الحسین بن علی»، «ابن» عطف بیان مفرد دنباله دار (مضاف الیه دار) است برای «الحسین» که معطوف علیه مفرد بی دنباله است؛ اما در ترکیب «الرسول محمد(ص)» هر دو رکن ترکیب عطف بیانی، مفرد بی دنباله اند. (ر.ک: همان: ۵۳۸ و ۵۳۹).

به هر روی، در مقایسه باید گفت که هم در گروه اسمی بدلی در فارسی و هم در مرکب بدلی اسمی در عربی دو رکن هست: یکی بدل دار یا مبدلٌ منه و دیگری بدل. از این دو رکن همیشه مبدلٌ منه یا بدل دار پیش از بدل قرار می گیرد و میان دو رکن گروه و دو رکن مرکب واسطه و فاصله ای لفظی وجود ندارد. خود این دو رکن نیز یا هر دو بسیط اند و بی دنباله و یا هر دو گسترده و دنباله دارند و یا یکی بسیط و دیگری دنباله دار و گسترده است. در هر دو، رکن دوم، رکن نخست را توضیح می-دهد یا تخصیص می‌زند یا ابهام آن را می‌زداید. در عربی غرض اصلی و غالبی از آوردن بدل، بیان و تقویت حکم پیشین و رفع احتمال و ابهام از آن است (همان: ۶۶۵) هم چنان که در فارسی نیز بدل برای روشن کردن معنی بدل دار یا رفع ابهام از آن به کار می رود. (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۵۷).

اما از آنجا که در عربی پدیدهٔ اعراب هست، مقولهٔ تابعیت اعرابی رکن دوم از رکن نخست برقرار است؛ بر خلاف فارسی که چنین تابعیتی در آن وجود ندارد و اگر چیزی در میان هست هم نقشی و هم مرجعی بدل دار و بدل است نه چیز دیگر. ضمن این که در فارسی، پیش و پس از بدل درنگی هست که در عربی چنین درنگی وجود ندارد.

در عربی مبدلٌ منه در حکم سقوط است. (حسن، ۱۳۸۰: ج ۳: ۶۶۵، پاورقی ۱). اما برعکس در فارسی حذف بدل خللی به ساختمان جمله وارد نمی‌سازد (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۲۲۹؛ فرشیدورد، ۱۳۷۸: ۳۵۷) در گروه بدلی فارسی یک رکن یا بعضاً در هر دو رکن می‌تواند اسم خاص باشد؛ مانند «ابوعلی حسن»/برادر من هوشنگ. (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۵۷) چنان که در عربی مانند «ابوعلی حسن» یا مثل «أخی هوشنگ». گذشته از این در گروه شبه بدلی جزء دوم یعنی شبه بدل دار یا شاخص دار لزوماً اسم خاص است چنانکه در عربی نیز معادل های گروه شبه بدلی فارسی چنین است.

نیز ممکن است هیچ یک از دو رکن اسم خاص نباشد؛ یعنی هر دو اسم عام باشد؛ مانند «فردا چهارشنبه». همین احتمال خاص بودن یا عام بودن بدل در مرکب بدلی اسمی در عربی نیز وجود دارد.

در فارسی گاهی بدل دار بیش از یک بدل دارد؛ مانند: «افتخار المجتهدین، حجة الاسلام و المسلمین، آية الله العظمی، آقای حاج میرزا محمدحسن» (فرشیدورد، ۱۳۷۸: ۲۲۹ و ۲۴۰). در عربی نیز می‌تواند چنین تنوع و تعددی رخ بدهد؛ مثلاً وقتی می‌گوییم «خاتم الانبیاء و المرسلین، نبینا الاعظم ابوالقاسم المصطفی محمد بن عبدالله».

گذشته از اینها در عربی بعضی مبدلٌ منه‌ها قابلیت تبدیل شدن به صفت را دارند؛ مثلاً «النبی سلیمان» که در گشتار و گردش دیگر یعنی ترکیب موصوف صفتی می‌شود «سلیمان النبی» تبدیل می‌شود.

فرشیدورد نیز یادآور شده است «[در عربی] از نظر معنوی عطف بیان نظیر صفت است زیرا هر دو برای روشنگری و ایضاح به کار می‌روند... یعنی عطف بیان و



بدل جنبه متممی و وابستگی هم دارند (فرشیدورد، ۱۳۷۸: ۲۴۶) و ظاهراً این قابلیت تبدیل در موارد اندکی در پاره ای از گروه های بدلی فارسی نیز هست؛ مثلاً: «سلیمان پیامبر، پیامبر سلیمان». اما مثلاً در گروه وصفی «دانیال نبی» ظاهراً نیست و یا خیلی کم گفته می شود: «نبی دانیال»^۲.

۳- ترتیب و آرایش اجزاء در گروه اسمی بدل فارسی و ترکیب بدلی

عربی

«بدل معمولاً پس از بدل دار می آید» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۵۷). حتی در جایی که بدل دار بعضاً دو یا سه بدل بگیرد نیز همین ترتیب رعایت می شود. در گروه شاخصی نیز شاخص بیشتر، پیش از اسم خاص (مشخص) می آید و گاهی نیز پس از آن؛ ضمن اینکه در گروه شاخص یا شبه بدلی با بعضی از اسم های خاص هم، شاخص پیشین می آید و هم، شاخص پسین؛ مانند: «آقا محمدخان» و با بعضی دیگر دو شاخص پیشین می آید؛ مانند: «آقا سید مهدی» (همان: ۲۳۲ و ۲۳۳). با این اوصاف برای تعیین آرایش و ترتیب اجزای گروه اسمی بدلی و گروه اسمی شبه بدلی در فارسی می توان به الگوهای زیر رسید:

الف) در گروه اسمی بدلی

- بدل دار اسم + بدل اسم؛ مانند: «فردا چهارشنبه، ما دانشجویان».
 - بدل دار گروه اسمی + بدل گروه اسمی؛ مانند: «برادران حسین، عباس و حسن».
 - بدل دار اسم + بدل گروه اسمی؛ مانند: «امروز، دوازدهم اردیبهشت».
 - بدل دار گروه اسمی + بدل اسم؛ مانند: «برادر حسین، علی».
- در جایی که یک بدل دار دو یا سه بدل می گیرد نیز همیشه بدل دار مقدم بر آن دو یا سه بدل است و باز هم بدل دار و هم آن دو یا سه بدل می تواند گروه اسمی یا اسم باشد که حداقل می شود همین چهار الگوی قبلی را در اینجا هم دید:

- بدل دار اسم + بدل نخست اسم + بدل دوم گروه اسمی؛ مانند: «برادرش فریدون، کارمند اداره برق».
- بدل دار گروه اسمی + بدل نخست گروه اسمی + بدل دوم گروه اسمی؛ مانند: «دو دوست و همکلاسیم، فریدون و جمشید، دانشجویان ممتاز دانشگاه».
- بدل دار گروه اسمی + بدل نخست اسم + بدل دوم گروه اسمی؛ مانند: «دوست و هم کلاسیم، فریدون، دانشجوی ممتاز دانشگاه».
- بدل دار اسم + بدل نخست گروه اسمی + بدل دوم گروه اسمی؛ مانند: «بهرام، هم‌درسی من، دوست شما».

ب) در گروه شاخصی یا شبه بدلی

- دارای یک شاخص = شاخص اسم + مشخص اسم؛ مانند: «خواجه نصیر، پروفیسور حسابی».
- دارای یک شاخص = مشخص اسم + شاخص اسم؛ مثل: «عباس خان، احمدشاه، حسین آقا».
- دارای دو شاخص = شاخص اسم + مشخص اسم + شاخص اسم؛ مانند: «آقا محمدخان، سلطان ملکشاه».
- دارای دو شاخص = شاخص نخست: اسم + شاخص دوم: اسم + مشخص: اسم؛ مثل: «آقا سید مهدی، حاج میرزا احمد».
- البته شاخص‌های پیشین وقتی در یک گروه شاخصی تکرر و تعدد پیدا می‌کنند آن گروه شبه بدلی به گروه بدلی تبدیل می‌شود؛ چون میان آنها و اسم خاص پس از آنها (مشخص) یک درنگ بدلی فاصله می‌شود؛ مثلاً «استاد شهید، مرتضی مطهری/سرلشکر خلبان، شهید بابایی» یا اگر یکی از شاخص‌ها یک وابسته ای بگیرد، باز چنین می‌شود؛ مانند: «شهید مظلوم آیه الله دکتر بهشتی».
- در عربی مبدل^۱ منه نقش مستقل دارد و اعراب اصلی می‌گیرد اما بدل از نظر اعراب تابع مبدل^۲ منه خود است؛ یعنی اعراب تبعی می‌گیرد نه اعرابی مستقل.

به همین شکل در ترکیب عطف بیانی نیز همیشه معطوف علیه مقدم بر عطف بیان است. ار لحاظ گستردگی و عدم گستردگی نیز این دو جزء ترکیب بدلی گاهی اسم بدون وابسته اند و شکل بسیط دارند و گاهی وابسته می گیرند و به گروه اسمی مبدل می گردند. با این توصیف می توان به الگوهای زیر رسید:

- مبدلٌ منه اسم + بدل اسم: «غداً الأربعاء / الغزاة الشمس / بزينة الكواكب».
 - مبدل منه گروه اسمی + بدل گروه اسمی: «أخوای محمد و حسین / الصراط المستقیم صراط الذین أنعمت علیهم / عبدنا داود ذا الأید»
 - مبدل منه اسم + بدل گروه اسمی: «فدیة طعام مسکین / بالناصیة ناصیة کاذبة خاطئة»

- مبدلٌ منه گروه اسمی + بدل اسم: «ملة أیکم ابراهیم / أذ قال لأیه أزر / الوادی المقدس طوی / شجرة مباركة زيتونة».

در تعدد بدل هم به نمونه های زیر برمی خوریم:

- «اجعل وزیراً من أهلی، هارون أخی (طه: ۳۰ و ۳۹) یعنی مبدلٌ منه + بدل + بدل بدل»

- «متی تحضر الیَّ أ یومَ الأحد أم یومَ الأربعاء؟» یعنی مبدلٌ منه اسم + گروه بدلی متشکل از معطوف علیه و معطوف «.

۴- موارد کاربرد گروه اسمی بدلی فارسی و مرکب بدلی در عربی

فرشیدورد دلالت معنایی بدل یا بدل دار را غالباً بر شغل، لقب، کنیه، مقام، اسم خاص یا بعضی دیگر از خصوصیات اسم می داند. (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۵۷). وی در جایی دیگر (ص ۳۵۹) موارد کاربرد بدل-اعم از لفظی و معنوی-را به شرح زیر برمی شمارد:

۱- وقتی که اسم خاصی وجود داشته باشد؛ مانند: «هوشنگ، برادر من / برادر من، هوشنگ».



۲- هنگامی که بدل دار عدد و معدود باشد؛ مانند: «آن دو نفر، هوشنگ و فریدون، آمدند.

۳- وقتی که «این» و «آن» و کلمه‌های اشاری یا کلمه‌های مبهم دیگری در عبارت داشته باشیم؛ مثل: «برادرم، آن مرد مهربان».

۴- در بعضی موارد دیگر

مورد کاربرد چهارم چون کلی است می تواند هر گروه اسمی بدلی به جز سه مورد نخست را در بر بگیرد؛ یعنی بیشتر آن دوازده موردی که از ص ۲۲۹ تا ص ۲۳۵ کتاب «گفتارهایی دربارهٔ دستور زبان فارسی» آمده است.

دربارهٔ موارد کاربرد گروه شبه‌بدلی یا گروه شاخصی فرشیدورد مطلبی نیاورده- اند؛ ولی از دقت در نمونه‌ها استنباط می‌شود که گروه شبه بدلی یا شاخصی تنها با اسم خاص به کار می رود چون در مواردی به کار می‌رود که هم می‌خواهیم از عنوان و سمت و درجهٔ کسی یاد کنیم و هم می‌خواهیم با اسم خاص- اعم از نام و نام خانوادگی یا هر دو یا ...- او را بیشتر و کامل‌تر معرفی کنیم. پس گروه شاخصی یا شبه‌بدلی فقط همین یک مورد کاربرد را دارد؛ چه شاخص آن پیشین باشد چه پسین.

در عربی برای موارد کاربرد بدل کل از کل اسمی و عطف بیان مطلب خاصی در منابع مفصل مانند: «النحو الوافی» عباس حسن یا «النحو العربی» ابراهیم ابراهیم برکات یافت نشد؛ ولی با دقت در نمونه‌ها ملاحظه می‌شود که موارد کاربرد مرکب بدلی اسمی و مرکب عطف بیانی در عربی تقریباً همان موارد کاربرد گروه اسمی بدلی در فارسی است. بر این اساس نمونه‌هایی مانند آنچه در پی می‌آید خواهیم داشت:

امیر المومنین علی (ع) استشهد بالمحراب / هذا الطالب مجتهدٌ / یا صدیقنا علی زرنا الیوم / احترامت أباک محموداً / أُعجبتُ بانک علی / العلامه الطباطبائی ألف تفسیر المیزان / ذوالعلم محمود خطب علی المنبر / الحسنان حسنٌ و حسینٌ، سبطا الرسول / ذانک الشخصان ، سعید و مسعود ابنا عمّتی.

اما فاضل سامرایی برای بدل مطابق یا بدل کل از کل که در میان انواع بدل گونهٔ مناسب و قابل مقایسهٔ ما (البته به همراه مبدل‌منه) برای مقابله با گروه اسمی



بدلی در فارسی است چند مورد کاربرد را یادآور شده است (سامرای، ۲۰۰۷: ج ۳: ۱۷۷ و ۱۷۸) که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- ایضاح و تبیین [مبدلُ منه]: بدین ترتیب که از با هم آمدن مبدلُ منه و بدل معنایی حاصل می‌شود که از تنها آمدن یکی از آن دو حاصل نمی‌شود؛ مانند عبارت قرآنی « علی الذین یطیقونه فدیةً طعامُ مسکین» (بقره: ۱۸۴) که «فدیة» مبدلُ منه و «طعامُ مسکین» بدل (و برای توضیح و تبیین مبدلُ منه) آمده است

۲- گاهی بدل بیان کننده حقیقت مبدلُ منه است؛ مانند عبارت قرآنی « و اتخذ قوم موسی من بعده من حُلیم عجلًا جسدًا له خوار» (اعراف: ۱۴۸) که «عجلاً» مبدلُ منه و «جسدًا له خوار» بدل است؛ که حقیقت گوساله عجل را بیان می‌کند. یعنی اگر فقط یکی از دو جزء « مبدلُ منه و بدل » ذکر می‌شد وضوح و روشنی موضوع به اندازه وضوح و روشنی ای که از با هم آمدن آن دو حاصل می‌شود، حاصل نمی‌شد.

۳- گاهی یکی از دو جزء مرکب بدلی یعنی مبدلُ منه یا بدل دارای صفتی دال بر مدح یا ذم یا جزء اینهاست (و منظور عبارت بدون این صفت دال بر مدح یا ذم فهم و دریافت نمی‌شود)؛ مانند عبارت قرآنی « الی صراط العزیز الحمید الله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض» (ابراهیم: ۱ و ۲). که «العزیز الحمید» مبدلُ منه و «الله» بدل آن است یا مثل عبارت قرآنی: «انک بالواد المقدس طوی» (طه: ۱۲) که «الواد المقدس» مبدلُ منه و «طوی» بدل است؛ یعنی اگر فقط مبدلُ منه و بدل بدون صفت مبدلُ منه می‌آمد و یا فقط مبدلُ منه و صفتش می‌آمد و بدل نمی‌آمد معلوم نمی‌شد که منظور عبارت «وادی مقدس طوی» است.

۴- گاهی مبدلُ منه عام و بدل تخصیص دهنده و خاص کننده آن است؛ مانند عبارت قرآنی « إنا زینا السماء الدنيا بزینة الکواکب» (صافات: ۶) که «زینة» یعنی مبدلُ منه، عام است و «کواکب» به عنوان بدل آن را خاص کرده است.

۵- گاهی فایده مرکب بدلی، تفصیل مبدلُ منه توسط بدل است؛ مانند عبارت قرآنی «حتی اذا رأوا ما یوعدون إما العذاب و إما الساعة» (مریم: ۷۵).



که «ما یوعدون» به عنوان مبدلُ منه با حرف تفصیلی «إما» تفصیل یافته است و «العذاب» و «الساعة» به عنوان بدل آن را تفصیل داده اند. یا مانند «متی تحضر الی ایوم الاحد ام یوم الاربعاء؟» که اسم استفهام ظرفی یعنی «متی» مبدلُ منه و «یوم الاحد و یوم الاربعاء» بدل آنند.^۳

۶- گاهی نیز بدل کل از کل برای تفخیم است؛ مانند عبارت قرآنی «و قضینا الیه ذلک الأمر أن دابر هولاء مقطوع مصبحین» (حجر: ۶۶) که مبدلُ منه «ذلک الأمر» و «ان دابر هولاء مقطوع مصبحین» بدل آن است.

۷- گاهی نیز بدل فقط برای تفسیر پس از ابهام است، مانند «برجل زید» که رجل مبدلُ منه نکره مبهم و زید بدل آن است (و ابهام آن را روشن ساخته است).

۸- همچنین گاهی بدل اگر نشان دهنده شمول و جامعیت باشد تاکید را می-رساند مانند «جاووا کبارهم و صغارهم» که کبار و صغار برای ضمیر جمع مذکر واو بدل است و خود این ضمیر مبدلُ منه است.

از مقایسه موارد کاربرد بدل در عربی و در فارسی معلوم می شود که در هر دو زبان فایده بدل به مبدلُ منه (بدل دار) می رسد چه ایضاح و تبیین مبدلُ منه توسط بدل و چه تخصیص آن یا تفسیر یا تأکید یا تفخیم آن.

۵- تقسیمات گروه اسمی بدلی در فارسی و مرکب بدلی در عربی

در فارسی بدل از لحاظ لفظی یا معنوی بودن یا لفظی است؛ یا معنوی. بدل لفظی همان بدل اصلی است که ویژگی های آن گفته شد. بدل معنوی عبارت است از بعضی از سخنان و جمله ها و جمله وارہ هایی که برخی ویژگی های بدلی را دارند ولی فاقد خصوصیت اصلی بدل اند. آن خصوصیت اصلی بدل این است که بدل و بدل دار هر دو اسم یا گروه اسمی اند و جمعاً نیز گروه اسمی همسانی به وجود می-آورند؛ در حالی که بدل و بدل دار معنوی چنین نیستند مانند من که فریدونم او را دیدم (همان: ۳۲۸).

به اعتبار وجود یا نبود اسم خاص گروه بدلی به دو قسم عمده تقسیم می شود: یک دسته گروه های بدلی ای که یک یا هر دو جزء آن اسم خاص است. مانند

«ابوعلی، حسن / برادر من، هوشنگ»؛ دسته دیگر گروه هایی که اسم خاصی در آنها نیست و دو جزء آن ضمیر بعلاوه اسم عام یا هر دو جزء آن گروه اسمی عام است. مانند فردا، چهارشنبه / ما، دانشجویان / برادر من، آن مرد مهربان (همان: ۳۵۷، ۳۵۸).

فرشیدورد گروه بدلی (منظور گروه بدلی لفظی است) را از نظر ویژگی های اجزاء و عناصر به وجود آورنده آن به ۱۲ قسم تقسیم می کند که به شرح زیر است:

۱- گروه بدلی ضمیری: در این نوع گروه های بدلی، بدل دار ضمیر یا گروه ضمیری است و بدل اسم یا گروه اسمی؛ مانند «ما دانشجویان / شما آزاد مردان».

۲- بدل دار لقب یا عنوان یا کنیه کسی است و بدل اسم خاص و نام اوست؛ مانند «شمس الدین محمد حافظ شیرازی / شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی».

۳- بدل دار اسم عام یا گروه اسمی عام و بدل اسم خاص است؛ مانند: «برادر من هوشنگ / دوست عزیزم فریدون».

۴- عکس گروه پیش یعنی بدل دار، اسم خاص یا گروه اسمی خاص است و بدل اسم عام یا گروه اسمی عام است؛ مانند: «هوشنگ، برادر من / فریدون، دوست عزیزم».

۵- بدل و بدل دار هر دو معنی عامند و هیچ کدام اسم خاص نیستند و بدل ممکن است با «آن و این و همان» بیاید؛ مانند: «برادر من، آن مرد مهربان / سه شنبه بیست و پنجم آبان».

۶- بدل دار گروه اسمی عددی است و بدل نیز گروه است که برای رفع ابهام از آن می آید؛ مانند: «آن دو نفر، هوشنگ و فریدون به بازار رفتند».

۷- بدل دار گروه اسمی عام یا اسم جمع است و بدل گروه اسمی همپایگی است؛ مانند: «برادران من، هوشنگ و فریدون به اینجا آمدند».

۸- عکس حالت پیش؛ مانند: «هوشنگ و فریدون، برادران من به اینجا آمدند».

۹- بدل دار یا، خود، کلمه اشاری است و یا واژه ای است که با صفات اشاری «این و همین» می آید و بدل، کلمه یا جمله ای است که برای رفع ابهام ذکر می شود. مثل این که بگوییم: «مصرع خوب مانند این نیم بیت سعدی: عبادت به جز خدمت خلق نیست».



۱۰- بدل بعضی از کلمات و گروه‌ها نیز گاهی جمله و گاهی کلمه و گروه است. این کلمه‌ها و گروه‌ها عبارتند از «مثال نمونه، خبر، اخبار و...»؛ مثلاً وقتی می‌شنویم «اینک، خلاصه اخبار» و پس از آن تیتراها و سرخط‌های خبر را می‌شنویم و یا می‌شنویم «آغاز اخبار»

۱۱- بدل، صفت یا صفت جای موصوف است و آن موصوف، همان بدل‌دار یا بدل‌دار است؛ مانند: «سیر حکمت در اروپا، تألیف فروغی» یعنی «کتاب تألیف شده به وسیله فروغی».

۱۲- بدل‌دار اسم است و بدل، گروهی اسمی است که از کلماتی مانند: «آن، آنچه، آن‌کس، آن‌که، آنجا، چیزی، کسی، مردی، جایی، روزی، وقتی» به اضافه جمله‌واره توضیحی به وجود آمده است؛ مانند: «به اصفهان آنجا که آن همه زیباست رفته». (فرشیدورد، ۱۳۷۸: ۲۲۹ - ۲۳۵).

در مورد تقسیمات گروه شبه بدلی (شاخصی) باید گفت استاد فرشیدورد شبه بدل یا شاخص را از لحاظ جای وقوع در گروه یا پیشین می‌داند که البته شمارشان بیشتر است مانند دکتر مهندس، یا پسین.. مانند خان، شاه، آقا ... (دستور مفصل امروز، ص ۲۳۲، ۲۳۳)

از توضیحات ایشان همچنین می‌توان مرکب شبه بدلی را از لحاظ تعداد شاخص به یک شاخصه - که البته تعدادش بیشتر است - و دو شاخصه تقسیم کرد. یک شاخصه؛ مانند: «کارآگاه علوی، دکتر زرین‌کوب» که صرفاً شاخص پیشین می‌گیرد؛ یا مثل «حسین آقا و فاطمه سلطان» که شاخص پسین گرفته که می‌تواند شاخص پیشین نیز باشد (آقا حسین و سلطان فاطمه). دو شاخصه؛ مانند: «شاه کیخسرو، و حاجی میرزا احمد، آقا سید مهدی ...» که دو شاخص پیشین گرفته و یا مانند «آقا محمدخان، سلطان ملک‌شاه» که یک شاخص پیشین و یک شاخص پسین گرفته (همان: ۲۳۳).

به هر روی گروه اسمی شبه بدلی شاید به دلیل آن که در هر حال یک جزء آن، یعنی شاخص‌دار همیشه اسم خاص است نمی‌تواند مانند گروه اسمی بدلی آن قدر تنوع و تکثر داشته باشد.

در دستور زبان عربی از چهار یا پنج نوع بدل یاد می شود. عباس حسن، انواع معروف بدل را چهار قسم می داند: کل از کل، بعض از کل، اشتغال، مابین شامل سه گونه غلط و نسیان و اضراب (حسن، ۱۳۸۰: ج ۳: ۶۶۵، ۶۷۳) اما در ادامه نوع پنجمی از بدل را نیز که نظر بعضی از نحوایان است؛ یعنی بدل «کل از بعض» به این چهار قسم مشهور می افزاید (همان: ۶۷۴). فاضل سامرایی نیز انواع بدل را همین پنج قسم می داند (سامرایی، ۲۰۰۷: ج ۳: ۱۷۷ تا ۱۸۴)؛ نیز ابراهیم ابراهیم برکات از همان چهار قسم معروف بدل یعنی کل از کل، بعض از کل، اشتغال و مابین شامل غلط و نسیان و بداء یاد می کند. (برکات، ۲۰۰۷: ج ۵: ۱۳۰ تا ۱۳۷) و در جایی دیگر به عنوان نکته ای، از بدل کل از جزء نیز یاد می کند (همان: ۱۳۹)؛ در هر حال هیچ یک برای نوع نخست یعنی بدل کل از کل در اینجا که گونه ای قابل مقابله و مقایسه در اینجا با گروه اسمی بدلی در فارسی است اقسام و گونه هایی نیآورده اند.

برای مبدل منته هم که هیچکدام تعریف و تقسیم بندی ارائه نکرده اند. همچنین برای عطف بیان نیز انواع و اقسامی ذکر نکرده اند، چون در اغلب موارد همان بدل کل از کل است و با آن تفاوتی ندارد.

اما به هر حال می شود بیشتر اقسام گروه اسمی بدلی فارسی را در ترکیب بدلی اسمی عربی از نوع کل از کل و همچنین ترکیب یا عبارت عطف بیانی عربی پیاده کرد. به شرط آن که در هر یک از آنها بیان و تقویت حکم پیش از بدل؛ تعیین و توضیح منظور و ابهام زدایی از آن به وسیله بدل وجود داشته باشد. یعنی در مبدل منته و معطوف علیه همه آنها نوعی عمومیت و ابهام و احتمال و عدم تعیین باشد تا با آمدن بدل یا عطف بیان آن ابهام و احتمال از میان برود.

با این حساب، دو جزء عبارت بدلی کل از کل و نیز عبارت عطف بیانی یا اسم عام به علاوه اسم علم (اسم خاص) است و یا اسم عام به علاوه اسم محدود و مشخص و مقید شده با توضیح و دنباله هایش؛ اما ترکیب اسم خاص به اضافه اسم عام کمتر دیده می شود و دیرباب است هر چند نایاب نیست. اینک نمونه هایی از این ترکیب ها:



۱- مبدلٌ منه عام+ بدل خاص یا معطوف علیه عام + عطف بیان خاص مانند
«الرسول محمد (ص)، الادبیه المتفقه سکینه، بنته الرباب، بالواد المقدس طوی/ إنا
زیناً السماء الدنيا بزینة الکواکب/ صراط العزیز الحمید الله الذی.../الموسیو الفونس
الموبد بهرام/ احترمت اباک محموداً/ و اذکر عبدنا داوود، الخلیفه عمر/ اذ قال ابراهیم
لابیه أزر/ ملة ایکم ابراهیم...».

۲- مبدلٌ منه عام+ بدل عام یا معطوف علیه عام+ عطف بیان عام؛ مانند:
«ملکه النحل یعسوب، فی قصرها خلیتها، عجلا جسد له خوار/ و قضینا الیه ذلک
الأمر أن دار دابر هولاء مقطوع مدبرین / ان الله لا یتحیی أن یضرب مثلاً ما
بعوضه فما فوقها/ الصراط المستقیم ، صراط الذین انعمت علیهم / یوقد من شجره
مبارکه زیتونه.

۳- مبدلٌ منه خاص+ بدل کل از کل عام معرفه یا/ معطوف علیه خاص+
عطف بیان عام؛ مانند: «هارون اخی».

۴- مبدلٌ منه اسم خاص+ بدل کل از کل اسمی اسم خاص= کنیه علاوه ی
اسم کوچک مانند «أبی القاسم محمد».

۶- نقش های گروه اسمی بدلی فارسی و ترکیب (عبارت) بدلی در

عربی

فرشیدورد برای اسم هشت حالت (نقش دستوری) قائل شده است که عبارتند
از : مسندالیهی، مسندی، متممی، ندا، روشنگری، شبه بدلی، وابسته داری، همسانی
شامل همپایگی و بدلی و تأکیدی و تفسیری (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۲۰۹) و در جایی دیگر
می نویسد: از آنجا که هر گروهی نقش یکی از اقسام شش یا هفتگانه کلمه را در
جمله بازی می کند، به شماره اقسام کلمه می توان گروه داشت؛ از این قرار: گروه
اسمی، گروه وصفی، گروه فعلی، گروه قیدی، گروه پیوندی (ربطی) گروه صوتی، گروه
حرف اضافه (همان: ۹۹ و ۱۰۹) نیز در جایی دیگر وقتی از گروه های اسمی همسانی
سخن می گوید گروه اسمی بدلی را از گروه های اسمی همسانی می شمارد



(همان: ۱۰۲). همچنین اشاره می‌کند که بدل با بدل‌دار دارای یک مرجع و یک نقش دستوری واحد است. (همان) اما در عین حال در جایی به نقش‌های گوناگون گروه اسمی بدلی به صراحت اشاره نکرده است. (همان: ۳۵۷، ۳۵۸ و ص ۱۰۴). به هر روی از سخن فرشیدورد که گفته است «هر گروه نقش یکی از اقسام کلمه را در جمله بازی می‌کند» (همان: ۹۹) در برداشت اول به نظر می‌رسد گروه اسمی بدلی می‌تواند همه نقش‌های اسم را بگیرد در حالی که با دقت در نمونه‌ها باید گفت: گروه اسمی بدلی بیشتر نقش‌های اسم را می‌گیرد نه همه آنها را:

۱- مسند الیهی مانند: «دو برادر، هوشنگ و فرهاد، مهربان اند» / «ما دانشجویان باید با علاقه درس بخوانیم».

۲- مسندی؛ مانند: «دوستان خوب، برادرانم، هوشنگ و فرهادند».

۳- مفعولی؛ مثل: «برادرانم هوشنگ و فرهاد را در تهران ملاقات کردم».

۴- مضاف الیهی؛ مانند: «سراینده شاهنامه، حماسه ملی ایران، فردوسی است».

۵- متممی؛ مثل: «به اصفهان، آن شهر معروف به نصف جهان، رفتم»

۶- قید زمان مانند «من امروز دوشنبه به دانشگاه می‌روم»/ «فردا چهارشنبه همایشی در دانشکده برگزار می‌شود».

۷- منادایی^۴؛ مثل «ای ضیاء الدین حسام الدین راد (مثنوی)، «ای جهان پهلوان تختی نام تو همیشه در یادهاست».

۸- تمیزی: ظاهراً نمی‌گیرد.

۹- صفتی (وصفی): ظاهراً نمی‌گیرد.

۱۰- قید حالت: «دیدم که او اندوهگین و افسرده، با چهره‌ای درهم، در گوشه‌ای نشسته است».

۱۱- قید سبب: «او به سبب بیماری، دیابت نوع یک، زندگی دشواری داشت».

در دستور زبان عربی نیز در جایی ملاحظه نکردیم که به نقش‌های گوناگونی که ترکیب بدلی اسمی می‌تواند داشته باشد، اشاره شده باشد. تنها چیزی که هست سخن از اعراب بدل است که اعراب تبعی دارد؛ چون از توابع است؛ اما به نظر می‌

رسد چنین ترکیبی بیشتر نقش های اسم را می تواند بپذیرد. اینک به چند نقش از نقش های آن اشاره می شود:

۱- نقش مسندالیهی؛ مانند: «کوفیء، أخوک محمد» «جاء أخوک، محمد»
أشرق الغزاه الشمس «علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین» (بقره / ۱۸۴).

مسندی؛ مثل: «صدیقاک، أخوای محمد و حسن». و مسندی؛ مثل: «الحاکم العادل، هو الامام علی(ع)».

۲- مضاف الیهی؛ مانند: «الی صراط العزیز الحمید الله الذی له ما فی السموات و ما فی الأرض» (ابراهیم: ۱۰۲).

۳- مجرور به حرف جر؛ مثل: «انک بالواد المقدس طوی (طه: ۱۲) / لنسفا بالناصیة ناصیة کاذبة خاطئة. (علق: ۱۵ و ۱۶).

۴- مفعول به؛ مثل: «ان الله لا یتحیی أن یضرب مثلاً ما بعوضة فما فوقها» (بقره: ۲۶). «و قضینا الیه ذلک الأمر أن دابر هولاء مقطوع مصبحین» (حجر: ۶۶).

۵- منادایی؛ مانند: «یا أخانا زیداً یا أخی هارون کن مرتاح البال» / «یا عبدالله کرز».

۶- مفعول معه؛ مانند: «سرت و أخی محمود».

۷- معطوف؛ مثل: «سرت أنا و أخی محمود».

۸- مستثنی؛ مانند: «نجح الطلبه إلا أخی محمود».

۹- تمیزی؛ که ظاهراً نمی گیرد.

۱۰- صفتی؛ که ظاهراً نمی گیرد.

در عین حال به نظر می آید ترکیب اصلی بدلی نمی تواند پاره ای از نقش ها را به سبب ماهیت و ساخت حرفی خاصی که می طلبند به خود بگیرد؛ مثلاً نقش مفعول مطلق که باید یک مصدر هم ریشه یا هم معنای عامل خود باشد یا مثلاً نقش تمیزی که باید یک مصدر یا یک معدود عدد باشد. به هر روی ملاحظه می شود که بیشتر این نقش ها برای گروه اسمی بدلی در فارسی و ترکیب بدلی اسمی در عربی مشترک است



۷- تعدد و جابجایی در گروه اسمی بدلی فارسی و ترکیب بدلی اسمی

در عربی

فرشیدورد می‌نویسد: «گاهی کلمه یا گروهی بیش از یک بدل دارد؛ مانند «برادرش، فریدون، کارمند اداره برق را دیدم» (فرشیدورد، ۱۳۷۸: ۲۳۹) یعنی «برادرش» بدل دار است و «فریدون» و «کارمند اداره برق» دو بدل آن؛ مگر آن که بگوییم «برادرش، کارمند اداره برق، فریدون» که البته کمتر چنین می‌گوییم در این صورت فقط «فریدون» را بدل می‌گیریم و دو اسم و گروه اسمی پیش از آن را بدل-دار. نمونه دیگری که ایشان می‌آورد چنین است: «حجة الاسلام و المسلمین، آیه الله العظمی، حاجی میرزا حسن (همان: ۲۴۰)» یعنی «حجة الاسلام و المسلمین» را بدل دار و «آیه العظمی» و «حاجی میرزا حسن» را دو بدل برای آن می‌گیرند؛ اما به نظر می‌رسد در این مثال فقط «حاجی میرزا حسن» که گروه اسمی شبه بدلی خاص می‌باشد بدل است و دو لقب پیش از آن که همچنان ابهام دارند، بدل دار هستند.

در ادامه آورده‌اند: «گاهی نیز بدل دار سه بدل دارد؛ مثال: «افتخار المجتهدین؛ حجة-الاسلام و المسلمین، آیه الله العظمی، آقای حاج میرزا محمد حسن» (همان: ۲۴۰) که باز به نظر می‌آید تنها گروه شبه بدلی یا شاخصی «آقای حاج میرزا محمد حسن» بدل است و دیگر ترکیب‌ها و گروه‌های پیش از آن همگی بدل دار هستند؛ یعنی سه بدل دار به علاوه یک بدل. ایشان بیت زیر از حافظ را نمونه می‌آورند و معتقدند که مجموع بدل و بدل دار در آن به پنج واحد بالغ می‌شود:

دارای جهان، نصرت دین، خسرو کامل
یحیی بن مظفر ملک عالم و عادل
(حافظ به نقل از همان: ۲۴۰)

باز هم به گمان ما، تنها «یحیی بن مظفر» بدل است و چهارتای دیگر، باید بدل دار به حساب بیایند چون همچنان ابهام دارند.

وی اضافه می‌کند: «گاهی دو لقب به جای آن که به صورت بدل [و بی‌عطف] بیایند به هم عطف می‌شوند؛ مانند: «وحید العصر» و «فرید الدهر» در عبارت: «وحید العصر و فرید الدهر، أقالی سلمه الله...» (همان: ۲۴۰). به گمان ما این دو

ترکیب اضافی عربی با هم یک گروه بدل دار را تشکیل داده اند و فقط «آقا علی» (به عنوان یک گروه شبه بدلی) بدل آن دو است؛ بنابراین در مثالی مانند: «دوست عزیز دانشورم، عضو هیأت علمی دانشگاه، جناب دکتر حمیدی» فقط «جناب دکتر رحیمی» بدل است و دو تای دیگر بدل دار هستند مگر آن که این نمونه را دستکاری کنیم و بگوییم «دوست عزیز دانشورم، جناب دکتر حمیدی، عضو...» که در این صورت اولی بدل دار و دو تای بعدی ظاهراً بدل اند.

با این حساب می توان گفت وقتی چند بدل دار در جمله است می توانند با حرف ربط واو به هم عطف شوند و یا آنکه حرف ربطی در کار نیاید و درنگی میان آنها فاصله بیندازد.

در عربی نیز می توان چنین تعددی را نشان داد؛ مثلاً در عبارت قرآنی «و اجعل وزیراً من أهلی، هارون أخی» (طه: ۳۰) «هارون» بدل برای «وزیر» است و برای «أخی» مبدل منه یا بدل دار شده است؛ یعنی «أخی» برای «هارون» بدل شده است (برکات، ۲۰۰۷: ج ۵: ۱۳۱). با این تفاوت که در این نمونه عربی با این گونه ترکیب و تعیین نقش دستوری انگار نوعی تابع بدلی بوجود آمده نه فقط تعدد بدلی؛ ولی در نمونه «فیلسوف الشعراء و شاعر الفلاسفة، رهین المحبسین، نادرة الزمان، ابوالعلاء المعری» به نظر می آید فقط «ابوالعلاء المعری» بدل است و چهارتای قبلی، بدل دار اند که هم با حرف عطف به هم پیوسته اند و هم بدون آن. اما به نظر می رسد در اینجا غالباً اسم خاص (ابوالعلاء المعری) را به عنوان بدل پس از آن چهار لقب می آوریم و هر چند ممکن است گاهی به جهت غرضی بلاغی برعکس این ترتیب عمل کنیم، چنان که در ترکیب قرآنی «هارون أخی» دیدیم؛ یعنی همانند فارسی هر دو ترتیب امکان دارد.

نمونه دیگر چنین است: «إمام المتقی، مولی الموحدین، مولود الکعبة و أول شهید بالمحراب، علی بن أبی طالب(ع)» که فقط «علی بن ابی طالب(ع)» را بدل می دانیم و چهار تای پیش از آن را بدل دار یا مبدل منه. ولی شکل «علی بن ابی طالب، امام المتقین...» نیز هر چند به صورت کمتر اما درست است.

بر این اساس در مقام مقایسه می توان گفت که در هر دو زبان، تعدد بدل دار و توسعه گروه بدلی هست ولی تعدد بدل به طور معمول در فارسی می تواند رخ بدهد و در عربی ظاهراً تعدد بدل کمتر رخ می دهد. دیگر این که در فارسی اغلب میان بدل دارهای متعدد، حرف عطفی فاصله نمی شود در حالی که در عربی میان چند بدل دار؛ هم می شود حرف عطف «واو» بیاید؛ و هم می شود این حرف عطف نیاید. میان بدل های متعدد نیز در فارسی حرف ربط «واو» فاصله نمی اندازد و فقط درنگ خاص میان آن ها هست؛ در حالی که در عربی اساساً تعدد بدل کمتر وجود دارد ولی اگر پیدا شود ظاهراً نیاز به حرف عطف واو ندارد. دیگر این که به طور کلی قابلیت جابجایی دو رکن گروه بدلی در فارسی بیشتر از ترکیب بدلی اسمی در عربی است. همچنین معمولاً در فارسی میان این دو رکن چیزی فاصله نمی شود برخلاف ترکیب بدلی اسمی در عربی.

۸- غرض از آوردن بدلی در گروه اسمی بدل فارسی و در ترکیب اسمی بدلی در عربی

فرشیدورد می نویسد «بدل برای روشن کردن معنی بدل دار و یا رفع ابهام از آن به کار می رود» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۱۰۲) نیز در جایی دیگر تقریباً همین مطلب را تکرار می کند و می نویسد: «[بدل] برای توصیف یا تأکید یا رفع ابهام می آید»^۵ (فرشیدورد، ۱۳۷۸: ۲۲۹). شاخص نیز توضیحی درباره اسم [خاص] می دهد (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۲۳۲). همچنین در جایی دیگر گفته است «بدل و گروه بدلی بیشتر با اسم خاص سروکار دارد» (همان: ۱۰۴).

در عربی نیز عباس حسن درباره اغراض آوردن بدل پس از مبدل منته می نویسد: «غرض اصلی غالباً بیان و تقویت حکم پیشین با تعیین مقصود و توضیح و رفع ابهام و احتمال از آن است». (حسن، ۱۳۸۰: ج ۳: ۶۶۵). نیز ابراهیم ابراهیم برکات می نویسد: «غرض از آوردن بدل در ترکیب بدلی اسمی یک هدف معنایی یعنی تبیین و توضیح مبدل منته به منظور تعیین و محدودسازی معنایی آن است (برکات، ۲۰۰۷: ج ۵: ۱۲۵). همین غرض و هدف از بدل آوری در توضیحات فاضل سامرایی -



آنجا که از فواید بدل مطابق یا کل از کل سخن می‌گوید- با تفصیل بیشتری آمده است (سامرایی، ۲۰۰۷: ج ۳: ۱۷۷-۱۷۹) و عطف بیان نیز یا اسم معرفه پیش از خود را توضیح می‌دهد و یا اسم نکره پیش از خود را ویژه و محدود می‌کند و تخصیص می‌زند (حسن، ۱۳۸۰: ج ۳: ۵۴۱ و نیز ص ۵۴۲).

بدین ترتیب به نظر می‌رسد هدف اصلی از آوردن بدل در هر دو زبان؛ یعنی هم در گروه اسمی بدلی فارسی؛ و هم در ترکیب اسمی بدلی عربی یکی است و با هم انطباق دارد. یعنی در هر دو زبان، بدل‌دار اساساً به گونه‌ای است که نوعی ابهام و عدم وضوح دارد و کار بدل رفع این ابهام و احتمال و ناروشنی از آن است؛ هرچند گاهی نیز بدل برای تأکید بدل‌دار می‌آید.

۹- لزوم نامکرر بودن بدل در گروه اسمی بدلی فارسی و ترکیب اسمی

بدلی عربی

فرشیدورد در جایی که بدل را تعریف می‌کند به غیر مکرر بودن آن تصریح دارد (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۱۰۲؛ فرشیدورد، ۱۳۷۸: ۲۲۹)؛ یعنی نباید بدل تکرار لفظ مبدل^۱ منه باشد.

در عربی نیز، عباس حسن تصریح می‌کند که لفظ بدل و مبدل^۲ منه نمی‌تواند یکی باشد مگر در یک حالت و آن وقتی است که لفظ بدل بیان بیش‌تر و بهتری از غرض بدل‌آوری را برساند؛ مانند: «الأمّة» که در عبارت زیر تکرار شده و اولی مبدل^۳- منه و دومی بدل است: «رأينا الأمّة تخرج الاسقبالهم، الأمّة التي أنجبتهم». (النحو الوافی ۳/ ۶۷۶). بر این اساس، به جز آن مورد استثنایی در عربی، در هر دو زبان عربی و فارسی لازم است که لفظ مبدل^۴ منه و لفظ بدل یکی نباشند.

۱۰- معرفگی و نکرگی در دو جزء گروه اسمی بدلی فارسی و ترکیب

اسمی بدلی عربی

فرشیدورد در تقسیم گروه اسمی بدلی لفظی به اقسام دوازده گانه از نظر ویژگی‌ها و اجزاء و عناصر تشکیل دهنده آن، اغلب آنها را از لحاظ عام بودن یا خاص

بودن بدل‌دار و بدل تقسیم نموده است ولی به معرفه بودن یا نکره بودن این دو جزء اسمی بدلی فارسی اشاره نکرده است و آن دو را از این لحاظ تقسیم نکرده است (ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۷۸: ۲۲۹ تا ۲۳۵). همچنین در دستور مفصل امروز نه در مبحث بدل و گروه اسمی همسانی بدلی (ص ۱۰۲) و نه در مبحث شبه بدل یا شاخص اسم - از حالت‌ها و نقش‌های دستوری اسم - (صص ۲۳۲ و ۲۳۳) از معرفگی و نکرگی دو جزء تشکیل دهنده این گروه اسمی سخنی به میان نیاورده است.

اما با دقت در همان دوازده قسم بدل (بدل لفظی) و همچنین از ملاحظه اقسام شش، هفتگانه معرفه - مذکور در ص ۱۸۹ و ۱۹۰ دستور مفصل امروز - می‌توان دریافت که حداقل یک جزء از دو جزء گروه اسمی - بدلی به دلیل این که اسم خاص و معرفه است و یا ضمیر و معرفه است و یا همراه با صفت‌های اشاری معرفه ساز «این، آن، همین، همان» است، معرفه به شمار می‌آید. ظاهراً همین امر باعث می‌شود که کل گروه اسمی بدلی به عنوان یک واحد دستوری معرفه شود. البته اگر بشود معرفگی و نکرگی را همانند اسم برای گروه اسمی نیز تعیین کرد و این مقوله شناختگی و ناشناختگی را برای آن به کار برد. جزء دیگر نیز هرچند ممکن است نوعی ابهام و ناروشنی داشته باشد ولی معمولاً به سبب نداشتن یکی از نشانه‌های نکره ساز (ی، یک، یکی، هیچ... ی، چند، فلان...) نکره محض و خالص نیست و حتی به کمک پاره‌ای از کلمات پس و پیش آن نزدیک به معرفه است.

در نوشتار حاضر قرار شد در عربی ترکیب بدلی کل از کل اسمی (غیر فعلی و غیر جمله) و همچنین ترکیب عطف بیانی را معادل گروه اسمی بدلی فارسی قرار دهیم؛ یعنی ترکیب‌های بدلی‌ای که بدل آن‌ها فعل یا جمله است و همچنین ترکیب‌های بدلی اسمی بعض از کل و اشتمال و مابین یا مغایر از این معادل یابی و مقابله بیرون می‌ماند. حال می‌خواهیم مقوله معرفگی و نکرگی را در ترکیب بدلی اسمی کل از کل و در ترکیب عطف بیانی، ملاحظه و بررسی نماییم.

نه عباس حسن در النحو الوافی و نه فاضل سامرایی در معانی النحو هیچکدام به این موضوع پرداخته‌اند؛ هر چند از نمونه‌های متعدد آنها می‌توان مطالبی را استنباط کرد ولی ابراهیم برکات در کتاب پنج جلدی خود با تفصیل نسبی وارد این

موضوع گردیده است و آن را در قالب چهار قسم به ترتیب زیر آورده است (برکات، ۲۰۰۷: ج ۵: ۱۴۰-۱۴۲).

- ۱- بدل معرفه برای مبدلُ منه؛ معرفه: مانند «أكرمت محمداً أخاك».
- ۲- بدل معرفه برای مبدلُ منه نکره؛ مثل عبارت قرآنی «و إنك لتهدى إلى صراط مستقیم / صراط الله الذی... (شوری: ۵۲ و ۵۳) و یا مثل این عبارت دیگر از قرآن «و اجعل لی وزیراً من أهلی هارون أخی» (طه/ ۲۹ و ۳۰).
- ۳- بدل نکره برای مبدلُ منه نکره؛ مانند عبارت قرآنی: «و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین». (بقره: ۱۸۴).

۴- بدل نکره برای مبدلُ منه معرفه؛ مثل دو کلمه «ناصیه» در عبارت قرآنی «لنفسعاً بالناصیه / ناصیه کاذبته خاطئة». (علق: ۱۵ و ۱۶).

درباره عطف بیان نیز که تقریباً همان بدل کل از کل اسمی است فقط دو قسم از این چهار قسم را می‌توان نشان داد؛ زیرا در عطف بیان شرط شده است که باید همانند نعت یا صفت در نگرگی و معرفگی تابع معطوف خود باشد و نیز نباید متبوع آن ضمیر باشد برخلاف بدل که چنین شرطی در آن لازم نیست. لذا؛ تنها دو قسم خواهیم داشت به قرار زیر:

الف: معطوف علیه معرفه + عطف بیان معرفه؛ مثل: «بُعِثَ الرَّسُولُ مُحَمَّدٌ (ص) بالنبوة بأمرٍ مِنَ اللَّهِ».

ب: معطوف علیه نکره + عطف بیان نکره؛ مانند عبارت قرآنی «یوقد من شجرة مباركة زيتونة لاشرقية و لاغربية» (نور: ۳۵) که «زيتونة» برای «شجرة» تابع عطف بیانی واقع شده است. (برکات، ۲۰۰۷: ج ۵: ۱۷۲). با یادآوری این نکته که عطف بیان در این دو نمونه می‌تواند بدل کل از کل اسمی هم باشد؛ یعنی انطباق کامل برهم دارند.

البته این نکته هم قابل اشاره است که در هر یک از این حالت‌های بدل و عطف بیان که یکی از دو رکن ترکیب بدلی معرفه است، شیوه معرفگی فرق دارد.

یعنی معرفگی گاه با «ال» است، گاهی با اضافه، گاهی نیز به سبب علم (اسم خاص) بودن «ال» نمی‌گیرد.

- هر دو «ال» دار مانند عبارت قرآنی «العزیز الحمید الله الذی...» (ابراهیم: ۱ و ۲)

- فقط مبدلُ منه «ال» دار؛ و بدل به دلیل تنوین دار بودن نمی‌تواند ال بگیرد؛ مثل عبارت قرآنی: «أنک بالواد المقدس طوی» (طه: ۱۲).

- فقط بدل «ال» دارد (و مبدلُ منه به دلیل نکره بودن نمی‌تواند ال بگیرد مانند عبارت قرآنی: «أنا زینة السماء الدنيا بزینة الکواکب».

- هر دو بی «ال» که ال ناپذیری آن هم می‌تواند علل گوناگون داشته باشد؛ مانند ترکیب قرآنی: «ملة إیکم ابراهیم» (حج: ۷۸).

همانطور که «ال» ناپذیری بدل دار یا مبدلُ منه به دلیل اسم خاص بودن یا مضاف بودن آن یا جز اینها الزامی است «ال» پذیرنی آن نیز در مواردی الزامی و اجباری می‌شود؛ با این تفاوت که فقط رکن نخست یعنی مبدلُ منه در بعضی موارد که جایگاه یا پیشه یا رتبه و جایگاه و به طور کلی عنوانی را می‌رساند و در واقع معادل گروه شبه بدلی (شاخصی) فارسی است اجباراً باید ال بگیرد؛ مانند «ال» در «الواد المقدس طوی» و مثل «الأدیة المنقہة سکینة» یا مثل «الرسول محمد (ص)»؛ ولی بدل در چنین مواردی اگر مفرد (غیرمضاف و غیرشبه مضاف) و اسم یعنی نام کوچک (غیرکنیه و لقب) باشد معمولاً «ال» نمی‌گیرد.

اینک نوبت مقایسه این دو گروه و ترکیب از لحاظ معرفگی و نگرگی است. گفته شد که در گروه اسمی بدلی فارسی حداقل یک جزء از دو جزء آن یا به سبب اسم خاص بودن یا به دلیل ضمیر بودن یا به سبب همراه بودن با صفت اشاری (معرفه ساز) «این، آن، همین، همان» معرفه است. درحالی که در ترکیب اسمی بدلی یا اسمی - عطف بیانی عربی، لزوماً یکی از دو رکن آن معرفه نیست؛ زیرا مواردی ملاحظه شد که مبدلُ منه نکره و بدل معرفه است (بزینة الکواکب) یا مبدلُ منه معرفه و بدل نکره است (... بالناصیة، ناصیة کاذبة خاطئة) و یا هر دو نکره اند (فدیة طعام

مسکین/شجره مبارکه زیتونه) است هرچند معمولاً نکره در این گونه موارد نکره محض و صرف نیست و نکره موصوفه یا مقیده است.

نتیجه گیری

از مقایسه‌هایی که در زمینه‌های مختلف میان گروه اسمی بدلی فارسی و گروه (یا ترکیب) اسمی بدلی در عربی حاصل شد، نتایج زیر را می‌توان ارائه کرد:

۱- از میان انواع بدل عربی، بدل‌های جزء از کل و اشتمال و اضراب و نسیان و غلط و تفصیل که خاص عربی است و همچنین بدل کل از کل فعلی و بدل کل از کل جمله‌ای قابل مقایسه و مقابله با گروه اسمی بدلی فارسی نیست؛ هر چند عطف بیان در این مقایسه در کنار بدل کل از کل اسمی قرار می‌گیرد. متقابلاً شبه‌بدل یا شاخص، خاص فارسی است اگرچه عملاً و به صورت یکی از موارد بدل کل از کل اسمی در عربی وجود دارد و یکی از گونه‌های گروه بدلی اسمی در این زبان است.

۲- در مقابل group فرنگی در فارسی «گروه» داریم که از لحاظ ترتیب در میان کلمه و جمله‌واره (نیمه جمله) قرار می‌گیرد و در عربی «ترکیب» یا «ترکیب» کلمه» داریم که به لحاظ رتبه پس از «کلمه» و پیش از «عبارت» واقع می‌شود.

۳- گروه اسمی بدلی در فارسی و «الترکیب الاسمی البدلیة» در عربی در داشتن دو جزء یعنی مبدلُ منه (بدل دار) و بدل و در مبهم بودن مبدلُ منه و ابهام-زدایی بدل از مبدلُ منه و در نبودن واسطه و فاصله و اداتی میان این دو جزء و در این که این هر دو جزء یک مرجع و یک مصداق خارجی دارند، همسان‌اند. با این تفاوت که در فارسی میان مبدلُ منه و بدل درنگی خاص هست؛ برخلاف بدل در عربی که در قبل و بعد آن چنین درنگی وجود ندارد. همچنین در عربی بدل و مبدل منه به دلیل وجود اعراب تبعی (تابع و متبوع) هم اعراب‌اند و مبدلُ منه یا بدل‌دار اعراب اصلی و بدل اعراب تبعی دارند ولی در فارسی این دو جزء هم نقش‌اند.



۴- هم در فارسی و هم در عربی، دو جزء گروه اسمی بدلی یا ترکیبیه الاسمیة البدلیة می تواند بسیط و یا گسترده و یا یکی بسیط و دیگری گسترده باشد.

۵- هم در فارسی و هم در عربی دو جزء گروه اسمی بدلی اسم خاص نیست و گاهی می شود که یکی از این دو رکن اسم خاص باشد و گاهی باید یکی از این دو رکن اسم خاص باشد و در موارد اندکی می شود هر دو جزء اسم خاص باشد.

۶- در هر دو زبان می توان نمونه هایی از تعدد بدل دار و بدل نشان داد هر چند که در غالب موارد تعددی در کار نیست و فقط یک مبدل منه به علاوه یک بدل داریم.

۷- در عربی قابلیت تبدیل گردیدن بعضی مبدل منه ها به صفت در عربی وجود دارد چنان که فرشیدورد نیز متذکر شده است که «از نظر معنایی عطف بیان [و بدل کل از کل اسمی] نظیر صفت است برخلاف فارسی که چنین قابلیت در آن وجود ندارد، یا اگر هم هست فقط با تأویل و از نظر معنایی و ژرف ساختی امکان پذیر است.

۸- از مقایسه موارد کاربرد بدل در عربی و در فارسی معلوم می شود که در هر دو زبان فایده بدل به بدل دار یا مبدل منه می رسد چه توضیح و رفع ابهام یا توصیف و تبیین آن باشد که در منابع دستوری هر دو زبان بدان تصریح شده است و چه تخصیص یا تفخیم یا تفصیل و یا تبیین بیشتر مبدل منه با دادن صفت مدح یا ذم به مبدل منه باشد که فقط در دستورنامه های عربی ذکر شده است.

۹- هر چند تقسیماتی که برای گروه اسمی - بدلی فارسی ذکر شده بیش از تقسیماتی است که برای گروه اسمی - بدلی عربی آمده اما به نظر می رسد که بیشتر اقسام گروه اسمی - بدلی فارسی را در ترکیب اسمی بدلی عربی می شود تفکیک و ملاحظه کرد به شرط آن که در هر یک از آنها بدل مبدل منه را توضیح دهد و تبیین کند و از آن ابهام زدایی نماید؛ یعنی در مبدل منه نوعی عمومیت و عدم تعیین و همچنین ابهام و احتمال وجود داشته باشد تا با آمدن بدل آن ابهام و احتمال و عدم تعیین از میان برود.

۱۰- در هر دو زبان دو جزء گروه اسمی بدلی یا اسم عام به علاوه اسم عَلَم (اسم خاص) است و یا اسم عام به علاوه یک اسم محدود و مشخص و مقید و یا بعضاً اسم خاص به علاوه ی اسم عام، معرفه و مشخص شده (مانند «هارون اخی»). ولی گروه اسمی «اسم خاص + اسم خاص» کمتر دیده می شود و فقط در جایی است که مبدلُمنه یک کنیه باشد و بدل آن یک اسم غیر کنیه غیر لقب (مانند «أبی القاسم محمد»).

۱۱- هم در فارسی و هم در عربی گروه اسمی - بدلی می تواند بیشتر نقش-هایی را که یک اسم می تواند بپذیرد بگیرد ولی در عین حال برخی از نقش ها را هم نمی تواند بپذیرد؛ مثلاً گروه اسمی بدلی عربی نمی شود تمیز یا مفعول مطلق یا مفعول به واقع شود.

۱۲- در هر دو زبان هدف از آوردن بدل برای مبدلُمنه یکی است و با هم انطباق دارند؛ یعنی در هر دو زبان اساساً بدل دار به گونه ای است که نوعی ابهام و عدم وضوح دارد و کار بدل رفع این ابهام و ناروشنی از مبدلُمنه است.

۱۳- در هر دو زبان لازم است که لفظ مبدلُمنه و لفظ بدل یکی نباشد (به جز آن مورد استثنایی در عربی که عباس حسن به آن اشاره کرده است).

۱۴- در گروه اسمی بدلی فارسی حداقل یک جزء از ده جزء آن به سبب ضمیر بودن یا به دلیل اسم خاص بودن و یا به سبب همراه بودن با صفت اشاری معرفه ساز (این، آن، همین، همان) معرفه است. در حالی که در ترکیب اسمی بدلی عربی لزوماً یکی از دو رکن آن معرفه نیست زیرا مواردی ملاحظه شد که مبدلُمنه نکره و مبدل معرفه است (مانند «بزینة الكواكب») و یا مبدلُمنه معرفه و بدل نکره است (مانند «...بالناصية، ناصية كاذبة خاطئة») و یا هر دو نکره اند مانند فدیة طعام مسکین/شجرة مباركة زيتونة). هرچند معمولاً نکره در این گونه موارد نکره محض و صرف نیست بلکه نکره موصوفه یا مقیده است.



پی‌نوشت‌ها

- ۱- شاخص دارای دو نوع پیشین و پسین است مانند: شاه عباس و نادرشاه. صفت شمارشی ترتیبی نیز به یکی از دو شکل پیشین و پسین است. مانند نفر پنجم و پنجمین نفر.
- ۲- به نظر می‌رسد میان این دو مثال فرقی نباشد، یعنی بین «سلیمان پیامبر، پیامبر سلیمان» و «دانیال نبی، نبی دانیال». البته چون کلمه «نبی» یک هجا کم‌تر از «پیامبر» دارد و مختوم به مصوت بلند «ی» است، عملاً چنین کاربردی (یعنی: نبی دانیال) یا نیست و یا شاید است، ولی وقتی صفتی بگیرد، از حیث کاربرد، فعّال می‌شود: نبی‌گرامی، دانیال / نبی‌اکرم، محمد.
- ۳- این نمونه اخیر از النحو/العربی ابراهیم ابراهیم برکات (جلد ۵، ص ۱۵۹) نقل گردیده است ضمناً در چنین مواردی برای تفصیل بدل از اسلوب‌های «.. إن، و إن ... / أو أم... / ... و ...» و جز اینها استفاده می‌شود.
- ۴- فرشیدورد در بیان حالت‌های اسم وقتی از نقش منادایی صحبت می‌کند می‌نویسد: «منادا گاهی بدل برای اسم یا ضمیر [پیش از خود] است مانند «تو ای عزیز»، «شما ای مردم» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۲۴).
- ۵- این رفع ابهام توسط بدل از مبدل منه علاوه بر عربی و فارسی برای بدل در زبان فرانسه نیز هست و فرشید ورد به نقل از واگروپنشن نویسندگان «دستور فرانسه» به این ویژگی بدل اشاره کرده است (گفتارهای درباره زبان فارسی/ ۲۴۵).

منابع

- قرآن کریم.

- أبوالمکارم، علی، (۲۰۰۷م)، المدخل إلى دراسة النحو العربي، ط۱، القاهرة: دار غریب.
- ارژنگ، غلامرضا، (۱۳۷۸)، دستور زبان فارسی امروز، ج۲، تهران: نشر قطره.
- ارژنگ، غلامرضا و علی اشرف صادقی، (۱۳۶۵) [الف]، دستور زبان فارسی سال چهارم دبیرستان رشته فرهنگ و ادب، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- [ب]، (۱۳۶۵) دستور زبان فارسی سال دوم دبیرستان رشته فرهنگ و ادب، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- الاستر آبادی، رضی الدین، (۲۰۱۰م)، شرح کافیة ابن الحاجب (۱/۴)، تحقیق یوسف حسن عمر، (چاپ افست از روی چاپ نخست ۲۰۱۰م)، قم: دارالمجتبی و مکتبه پارسا.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی، (۱۳۶۷)، دستور زبان فارسی ۲، ج۲، تهران: فاطمی.
- برکات، ابراهیم ابراهیم، (۲۰۰۷)، النحو العربی (۱/۵)، ط۱، القاهرة: دارالنشر للجامعات.
- بعلبکی، رمزی منیر، (۱۹۹۰م)، معجم المصطلحات اللغویة، ط۱، بیروت: دارالعلم للملایین.



- حسن، عباس، (۱۳۸۰)، **النحو الوافی** (۱/۴)، چاپ افست از روی چاپ سوم دارالمعارف قاهره: تهران، ناصر خسرو.
- خیامپور، عبدالرسول، (۱۳۷۲)، **دستور زبان فارسی**، ج ۸، تهران: کتابفروشی تهران.
- ذوالنور، رحیم، (۱۳۴۳)، **دستور پارسی در صرف و نحو املائی فارسی**، تهران: چاپخانه درخشان.
- السامرای، فاضل صالح، (۲۰۰۷م)، **معانی النحو** (۱/۴)، ط ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- عبا، محمد ابراهیم، (۲۰۰۷م)، **الجملة العربية مكوئتها أنواعها تحليلها**، ط ۴، القاهرة: مكتبة الآداب.
- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۸۲)، **دستور مفصل امروز**، ج ۱، تهران: سخن.
- _____، (۱۳۷۸)، **گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی**، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- مبارک، مبارک، (۱۹۹۵م)، **معجم المصطلحات الألسنیة**، ط ۱، بیروت: دارالفکر اللبانی.
- یعقوب، امیل بدیع و میثال عاصی، (۱۹۸۷م)، **المعجم المفصل فی اللغة و الأدب** (۱/۲)، ط ۱، بیروت: دار العلم للملایین.